

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

یک شعری بود که گاهی اوقات در مجلس می‌خواندم.

چنین است آیین رسم درشت گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت

یعنی گاهی که آن سوارکار، آن زین را که روی الاغ باید باشد، روی اسب باید باشد، پشت بر زین است و گاهی هم بر عکس است. این معنی بطرق مختلف در نوشته‌های شعرا آمده است. هر کدام خودمان به زندگی خودمان نگاه کنیم از این سطح زندگی نه، اگر یک خرده بالاتر نگاه کنیم، می‌بینیم همه جا همینطور است امروز زین به پشت است و فردا زین بر پشت.

در اوایل عمر من تقریباً، اوایل جوانی من، که یادم است، وکیل دادگستری یا قاضی دادگستری بودم. قاضی دادگستری که بودم، با استفاده از اطلاعات و روش خودم به... کمک می‌کردم. وقتی هم که وکیل بودم و کالتشان را قبول می‌کردم. به یاد دارم که هر روز سحر پا می‌شدم. من نمی‌دانم حالا این را برای که می‌گویم؟ برای دنیا می‌گویم، برای آخرت می‌گویم، برای فرشته‌هایی که مأمورند می‌گویم؟ می‌گویم آقا من مدتی است برای آزاد شدن همین کسانی که حکومت‌ها می‌گرفتند، جرأت می‌کردم وکیل می‌شدم. تمام آن زندانی‌ها و زندان رفته‌ها، همه به من یک توجه و یک محبتی داشتند... آزاد شدند. آنها آزاد شدند. آزاد شدند بعد آمدند به جامعه که از آزادی استفاده کنند لغت آزادی را درست نفهمید یعنی چه و درست نفهمید اینها که ما گفتیم آزاد شدند، آزاد شدند یا از این زندان گرفتیم‌شان بردیم‌شان به آن زندان. از یک زندان آزاد شدند و به زندان دیگری افتادند.

در واقع همان‌هایی که آنوقت‌ها من خودم دنباله‌رو اینها بودم که آزاد بشوند و دیگر گرفتاری‌های امروز را ندارند، گرفتاری‌های دیگری دارند. همان زنجیر و بندی که آنوقت‌ها به گردنشان بود، آزاد نشد. دست هر زنجیری دو طرف دارد، یک طرف آن است که در زنجیر هستی، یک طرف آن است که محکومید به زنجیر. معلوم شد مثل اینکه زنجیر باز نشده که برود. زنجیر هنوز به همان مرجع خودش هست، منتها آن کسی که آنوقت‌ها در زنجیر بود یک مدتی ول شد، دو مرتبه یک زنجیر، همان زنجیر به دست دیگری افتاده بود. بنابراین همان مثال شد: گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت.

اینها همه یک آزمایشهایی برای ماست. بشرهایی که خداوند آفریده، خداوند این بشرها را آفرید خودش از اول همه استعدادها را در آنها گذاشت. استعداد اینکه زجر بکشند، ناراحت بشوند، به هوای بهشت و جهنم باشند، نه از خودش. بعد عوض شد قضایا. همان زنجیر هست. همان تصور بهشت و جهنم هست. ولی خداوند میخواست به ما، به مردم بفهماند که آنچه زنجیر و یا آزادی با آنچه زین، زینی که بر پشت می آید یا پشتی که بر زین می آید، اینها را ما می بینیم همان قدرت می بینیم. حال آنکه خود باید بفهمیم که همه اینها را خدا آفریده و خدا گفته. چرا گفته است؟ برای اینکه آزمایشی است که آیا این زنجیر، این تصور خوب، تصور بزرگان، و در درجه ی اول پیامبرانی که فرستاده، می خواهد ببیند که این مردم می فهمند که خداوند از بین خودشان نماینده فرستاده، از بین خودشان پیامبر (نه پیامبر بزرگ) آفریده، بیاید یک خرده به حرفش گوش بدهیم.

خداوند تمام زیر و بمها را می شناخت و می دانست و معذک همین کار کرد. چرا؟ برای اینکه ما در همان حینی که متوجه می شویم که بهشت و جهنم و هر چه هست در دست خداوند است. اگر بهشت می خواهید از خدا بخواهید، اگر از جهنم فرار می کنید از خدا بخواهید. بگویید خدایا خودت ما را از جهنم دور کن و خدایا خودت مرا به بهشتت ببر. بهشت و جهنم را خودت آفریده ای و ما را در اینجا گذاشتی. ما چه قدرتی داریم که این بهشت و جهنم را انتخاب کنیم.

البته به این منظور خداوند یک لباسی، یک خلعتی به آن روح انسانی داده و جسم انسانی درست کرده است این را به این صورت. و خوب ما قاعدتاً قبل از این عالم، به آن عالم آشنا بودیم. به آن عالم آشنا بودیم و دیدیم که مثلاً یوسف(ع) را همه چیز خدا به او داد و باز هم می داد. از آن طرف دیدیم در ایامی که، خواندیم خداوند ایوب پیغمبر را همه چیز را از او گرفت و بلا تشبیه او را از مقام سلطنت، از مقام امارت و رئیس قبیله، تبدیل کرد به نوکر قبیله و نوکر همه مردم. این یک نفر را دید که بله می فهمیم. دید که این ایوب است، دومرتبه همه چیز را به او داد. هم دادن و هم پس گرفتن، همه اینها در دست خودش است. همه اینها را ما می دانیم. البته ما باید... فرض کنید پیرو شمر بن ذی الجوشن نباشید ولی پیرو حسین بن علی(ع) باشیم. ولی معذک خداوند میخواست امتحان کند هم ببیند در این حد هستند یا نه. هم اینکه اینها را آماده کند که یک چنین درجه ای پیدا کردند. یعنی همه حس کنند جاننداری که به اسم بشر هست همه این چیزها را فهمید.

خودش واقعاً آن خلیفه‌اللهی که خداوند فرمود، خلیفه‌الله شد. همه این زیر و بم‌ها را دید. خوب باز هم باید شکر کند. ولی دید نه! یک خرده اگر گوشه‌ی چشمش ناراحت بود، یا یک قدم اگر به گرفتاری شد، باز هم.... نه اینکه از خدا بخواهد. اگر از خدا بخواهد، هر چه بخواهد، اگر درست بفهمد، خدا به او می‌دهد. نه! با خدا دعوا می‌کند جنگ دارد که چرا من اینطوری هستم و او آن طوری هست. خواسته اینطور بشود. به هر جهت اینطوری است.

الان ما در این رزمنامو سخت، ما گرفتار این رزم هستیم و نه می‌دانیم که تکلیف‌مان چیست. هر کس هم برای خودش وظیفه‌ای دارد و به‌هیچوجه هم مربوط به من مربوط نیست. خداوند دید اینکه ول کردی به ضرر این حیوان است. به ضرر این جاندار است که نامش بشر است. آهسته زد پس کله‌اش. انداختش که بفهمد.

به ما گفت که خدا را ببینید در تمام درجاتش. وقتی که همه فرشتگان نوکرش بودند و چاکرش بودند. در وقتی که جدا کرد اینها را از فرشته تا... همه اینها را دیدیم. بنابراین از هم این ... دنیا باید پند بگیریم. که ما بعضی‌ها پند می‌گیریم و بعضی‌ها نمی‌گیرند. ولی به هر جهت فکر کنیم.

دنیا مثل یک بیابان وسیعی است مانند کویر لوت. همه جا بیابان است. همه چیز به امر خداست. بدون امر خدا ما نفس نمی‌کشیم. ولی با توجه به امر خدا همه‌ی این بیابان برای ماست. یادتان باشد، همان عذابی که ما الان خودمان داریم وسایلش را فراهم می‌کنیم که این و آن را.... همه را نزد خدا نگه‌می‌دارد امانت زنجیر. آن وقت که رفتیم، می‌گوید: بسم‌الله. بگوییم: اینها چیست که به من نشان می‌دهی. می‌فرماید حالا نشان دادن اینطور نیست. اینجا نشان می‌دهیم. همان عذابها و با همین زندانها به ما تحویل می‌کند. حالا ببیند چه عذابش از خداست و چه رحمتش از خداست.

الحمدلله اگر ما گوشه‌ی چشم‌مان نگاه کنیم، اگر بیداری‌مان عمیق باشد، می‌گوییم هر چه می‌بینیم. انشاءالله خداوند به زودی از آن عطا و آزادی که محبت فرموده است در همین دنیا به ما بدهد که تمام بشریت از این شیطنت آزاد بشود.

وقتی خداوند همه را به صورت رژه همه مخلوقاتش را نشان داد. بشرها هر کدام چیزی گفتند. شیطان گفت که تو فرمودی من همه جا را می‌بینم. حضرت فرمود که این در باز می‌شود به دست کسانی که اهل دیدنش هستند. اگر اهل دیدنش باشند تمام گوشه و کناره‌های آن را می‌بینند. شیطان عرض کرد خدایا تو فرمودی که من همه جا را ببینم. اینجا را ندیدم. خداوند اجازه داد گفت یک دیدار مختصری

می‌کنی ولی بعد می‌آیی خودت می‌فهمی چیست. در گوشه و کنار این وجود، از حسادت، محبت، دشمنی، کینه، از همه اینها گوشه‌هایی دید. همه اینها را بشر دیده. همه اینها را ما می‌دانیم. معذک وقتی می‌بینیم که تاروپود شیطان قشنگ است، می‌رویم به دنبال آن. حالا این تاروپود به طرق مختلف است. یکی را خداوند حاکم می‌کند، شیطان می‌شود. یکی را محکوم می‌کند، شیطان می‌شود. یعنی دارد بندگانی که به قول تورات... بندگانی که می‌فهمند چه چیست.

مثال می‌زنم اگر بنده و غلامی باشد یک بار غذا را دیر بدهید. داد و بیدادش بلند می‌شود نسبت به نوکری خودش... ولی کس دیگری هم داریم که همین را در موردش کردیم از یک طرف مثل ایوب نبی شد، از یک طرف مثل پیامبر خود ما شد از یک طرف هم مثل... دوستان خدا، پیغمبر. ما نمی‌دانیم چه چیست.

ولی خداوند به ما مجال و قدرت داده است که تشخیص بدهیم. بفهمیم اگر کسی در لباس رحمان بود ولی کارهایش شیطانی بود، آن شیطان است. و اگر کسی ظاهراً در مقام دشمنی با ما بود ولی معنأ در لباس محبت بود، او محبت و رحمت است.

همه چیز را بر حسب هوای نفس خودمان تعبیر می‌کنیم. از معنای واقعی نعمت خدا خبر نداریم. گرفتار زنجیر عنکبوتی هستیم که به دور ما پیچیده که ما را از اینجا برد. حالا انشاءالله از خودمان بفهمیم، این بندهای عنکبوتی را از خودمان برداریم. فقط بند خدایی در گردنمان باشد. خدا هم همین را می‌خواهد. اگر بند خدایی داشته باشیم، هر چه خدا بخواهد برای ما می‌فرستد. آنجاست که زمین و زمان در اختیار ماست. نه هر زمین و زمانی، و هر کسی، نه! آنجایی که ما با شوق و فهمی که خدا به ما داده و پیوندی که خودش گفته، در آن زمان باشیم، ما را نگه می‌دارد، همیشه.

انشاءالله از خداوند بخواهیم همه نعمت‌هایش را به ما بدهد. ما را لایق نعمات الهی قرار بدهد. تا آن تاریخ برسد، شکر گزار باشیم. انشاءالله.

انشاءالله خداوند این نعمت را به ما بدهد.

